

دست در دست هم دهیم به مهر

گزارش: فاطمه خرقانیان

گزارشی از بازارچه خیریه بنیاد رشد در تهران

اشاره

وقتی از مدرسه‌سازی سخن به میان می‌آید، خیران مدرسه‌سازی به ذهنمان متبادر می‌شوند که با نیت گوناگون اقدام به انجام چنین امر نیکی می‌کنند. شاید بتوان از مجموعه‌ی مدارس رشد (بنیاد رشد) با این عنوان یاد کرد، که با نیتی آموزشی پای در این مسیر نهاده است. بنیاد رشد، مجتمع غیردولتی در منطقه‌ی یک تهران است که از پیش‌دبستان تا پیش‌دانشگاهی دانش‌آموز دارد. اما آن چه این مهم را محقق ساخته، بیش از هر چیز خواست مسئولان مدرسه و گام‌نهادن در مسیر تجمیع توان‌مندی‌های موجود و بهره‌گیری از امکانات بالقوه‌ای است که به واسطه‌ی فعالیت در این منطقه از تهران میسر گردیده است. آن چه در این مجتمع خودنمایی می‌کند، هدایت فعالیت‌های خیریه برای تعلیم و تربیت و رشد مهارت‌های اجتماعی و اخلاقی دانش‌آموزان است. بنیاد رشد «انسان» ساختن و «انسانی» تربیت کردن را بر صدر هدف‌های خود نشانده است، هدفی که از دستانی کوچک و خالی، همتی عالی و متعالی می‌سازد.

است، پوشاک می‌آورد. فرد دیگری در کار فرش است، فرش می‌آورد و بقیه کالاها هم با همین شیوه تأمین می‌شود. پس از فروش، بعضی



خانواده‌ها سرمایه‌ی اولیه‌ی خود را برمی‌دارند و سود فروش را برای کار خیر می‌پردازند و بعضی دیگر کل مبلغ را به خیریه اهدا می‌کنند. در



خانواده‌ها در این طرح مشارکت جدی دارند

باران می‌بارید، گاه تند و گاه نرم، داخل حیاط دویدم تا کمتر خیس شوم. در پی بازارچه‌ی خیریه‌ای بودم که بنا بود به مدت سه روز در بنیاد رشد برپا شود و عواید آن صرف مدرسه‌سازی شود. وقتی وارد چادرهای تودرتوی بازارچه شدم، همه سخت مشغول کار بودند، هر کس گوشه‌ای از کار را گرفته بود، از مادرائی که اغلب جوان بودند، تا بچه‌های دبستانی، راهنمایی و دبیرستانی و البته تعدادی از پدراها. پرس‌وجو کردم تا با یکی از دست‌اندرکاران بازارچه گپ‌وگفتی داشته باشم. دوستی با اشاره فردی را به من نشان داد و گفت: «این آقا را که می‌بینی، مهندس راه و ساختمان و صاحب یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های راه‌سازی کشور است، اما این روزها کارش را رها کرده و در تدارک بازارچه می‌کوشد.» بنابراین از آقای **بهبودی**، درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری بازارچه پرسیدم. او گفت: «به یاری خدا و همت دوستان و کمک آقای **خوش‌دست** - مدیر مدرسه - خیریه‌ی مهر و دوستی پیش‌دبستان را راه انداختیم و با انتشار فراخوان در ابتدای سال تحصیلی، والدین علاقمند را به همکاری دعوت کردیم. از همان زمان نیز برنامه‌ریزی کردیم و برنامه‌های متنوعی داشتیم که از جمله آن‌ها بازارچه خیریه است.»

خانم **حاج کاظم** از مادرائی است که در شکل‌گیری بازارچه نقش دارد، او درباره‌ی سرمایه اولیه‌ی کار، خاطرنشان می‌کند که: «سرمایه‌ی اولیه کار را خانواده‌ها تأمین می‌کنند. هر کس بنا به شغلی که دارد، اجناس اولیه را تهیه می‌کند. مثلاً کسی که در کار پوشاک

اعتقادی کار ماست. اما فضای فعالیت‌های اجتماعی نیز منجر به رشد برخی مهارت‌ها در بچه می‌شود. ارتباط با هم‌سالان، گروه‌ها، تجربه‌ی



مدیریت، رهبری، مسئولیت‌پذیری، همه از مهارت‌هایی است که در روند انجام امور خیر، درون بچه‌ها شکل می‌گیرد، در بازارچه، بچه‌ی دبستانی خود، غرفه‌دار است. پول می‌دهد، پول می‌گیرد، هر لحظه، جمع، تفریق، ضرب و تقسیم می‌کند. در چنین شرایطی می‌فهمد نباید سر مردم کلاه بگذارد، باید جنس خوب بفروشد، و همه‌ی این‌ها یعنی آموزش مکارم اخلاق.»

در تکاپوی انسانیت

مسکنی با تأکید بر این که فعالیت‌های خیریه مدرسه در حمایت والدین نیز هست، خاطر نشان کرد: «ما معتقدیم همه‌ی ابعاد رشد، رشد فرهنگی، هنری، مذهبی، ورزشی، اخلاقی، اجتماعی، علمی و سیاسی باید با هم در دانش آموز تجلی یابد. فرض کنیم دانش‌آموزی تبدیل به مهندسی ماهر شد اما به خاک کشورش تعلق خاطر نداشت، تعهد به کار نداشت یا به هنگام نیاز دست پدر و مادر خود را نگرفت. حاصل این



مدرک مهندسی چیست؟! ما فکر می‌کنیم، امروز خانواده‌ها این نیاز را احساس کرده‌اند و می‌خواهند که فرزندانشان انسان تربیت شوند، لذا به اقدامات مدرسه علاقه‌مندند و استقبال می‌کنند.»

هر کس به اندازه‌ی سهمش

میلاذ رحمتی یکی از فارغ‌التحصیلان بنیاد رشد، که اکنون

بازارچه انواع گوناگونی از کالاها از قبیل، وسائل منزل، وسایل ورزشی و بهداشتی نیز موجود است. بسیاری از مادران هم خودشان آشپزی می‌کنند و غذای تهیه شده را برای فروش به بازارچه می‌آورند.»

گام اول: اطلاع‌رسانی

خانم **مهراوه عبداللهی (آگهی)** کارشناس مدیریت و برنامه‌ریزی و نماینده‌ی امور خیریه‌ی رشد است. او که سومین سال فعالیت در مؤسسه‌ی رشد را می‌گذراند، با شور فراوان از صرف هزینه‌های بازارچه در سال‌های گذشته می‌گوید: «با درآمد بازارچه‌ها، یک مدرسه در مراوه تپه‌ی استان گلستان ساختیم. با پدرها و مادرها به آنجا رفتیم و مدرسه را افتتاح کردیم. هنوز یاد آن‌جا که می‌افتم، حال خوبی پیدا می‌کنم. دوست دارم همیشه آن‌جا باشم.» به این‌جا کلام که رسید، برق اشکی را دیدم که از سر نوع‌دوستی در چشمانش می‌درخشید. او با محبتی خاص ادامه داد: «در روستایی در اطراف میناب استان هرمزگان مدرسه‌ی دیگری ساختیم که به زودی برای افتتاح، به آن‌جا خواهیم رفت. برنامه داریم تا در روستایی به نام بیکه‌توک و چند روستای دیگر هم مدرسه بسازیم.»

«آیا واقعاً با درآمد یک بازارچه خیریه می‌توان مدرسه ساخت؟» این پرسشی بود که از خانم آگهی داشتیم. وی گفت: «با درآمد بازارچه، همکاری بنیاد رشد و کمک والدین به هدفمان می‌رسیم. اولیایی بودند که چنین کاری را قبول نداشتند، ولی به واسطه‌ی سفرهایی که صورت گرفت و مشاهده‌ی شرایط و محیط از نزدیک، خود متقبل ساخت یک مدرسه شدند. فکر می‌کنم در این راه، تبلیغات و فرهنگ‌سازی خیلی مهم است، بعضی افراد در جریان نیستند. اما وقتی مطلع می‌شوند، از هیچ کمکی مضایقه نمی‌کنند.»

حاشیه‌ی این بازارچه با برنامه‌های دیگری همراه بود، جنگ شادی، جشنی بود که برای ایجاد روحیه‌ی نشاط و شادی در جمع دانش‌آموزان دبستانی فراهم شد تا پس از پایان جنگ بچه‌ها به همراه والدین خود وارد بازارچه شوند. هم‌چنین یکی از پایگاه‌های انتقال خون در حیاط مدرسه مستقر شده بود تا از اهداکنندگان خون بگیرد.

رویکرد مهارتی

بنیاد رشد دارای مؤسسه‌ی خیریه‌ای است که مجموعه‌ی مدارس آن از دبستان تا پیش‌دانشگاهی، سیاست‌های فرهنگی خود را از این مؤسسه می‌گیرند. آقای **مسکنی** که مدیریت مؤسسه‌ی خیریه را به‌عهده دارد، در ارتباط با راهبرد مدرسه از پی‌گیری امور خیریه گفت: «ما با دنبال کردن امور خیریه، به دنبال رویکرد تربیتی و آموزشی هستیم. همواره اعتقاد ما بر این بوده که وقتی به کسی کمک می‌کنیم، قبل از هر چیز به خودمان کمک کرده‌ایم. وقتی دانش‌آموزی کنار والدینش کار خیر می‌کند، آموزش خودبه‌خود درون او شکل می‌گیرد. این بعد

وقتی انار شیرین می شود...

از دیگر فعالیت‌های خیریه‌ی دوره‌ی ابتدایی می‌توان جشن قلک‌ها



و هدیه‌ی شب یلدا را نام برد.

جشن قلک‌ها: دبستان رشد، قلک‌هایی را در اختیار بچه‌های ابتدایی قرار داده است تا از پول توجیبی خود، روزانه مبلغی برای کمک به محرومان پس‌انداز کنند. در پایان سال تحصیلی در یک روز معین، همه‌ی بچه‌ها قلک‌ها را به مدرسه می‌آورند و می‌شکنند. بچه‌ها شکستن قلک‌ها را جشن می‌گیرند، قلک‌های شکسته‌ای که، دل شکسته‌ی کودکانی را پیوند خواهد زد.

هدیه‌ی شب یلدا: سال قبل به مناسبت شب یلدا، هر یک از دانش‌آموزان ابتدایی مقداری آجیل تهیه کردند. پول جمع کردند و انار خریدند. سپس نمایندگان آن‌ها خوراکی‌ها و نامه‌های بچه‌ها را به مدرسه‌ای در شهرستان ورامین بردند تا تعدادی از هم‌سن و سالان خود را در شادی شب یلدا سهیم کنند. گویا که سال قبل برای دانش‌آموزان ابتدایی رشد ترشی طعم انار، شیرین می‌نمود.

آرزوی من، خوشبختی توست!

می‌خواستیم بدانم که در نهایت، فعالیت‌های مدرسه چقدر روی دانش‌آموزان اثرگذار است، که **میلااد رحمتی** از تجربه‌هایشان در این خصوص گفت: «چند سال پیش به منطقه‌ای محروم رفتم و مستندی ساختم. از یک بچه روستایی مصاحبه گرفتم. در آن فیلم کیف، دفتر، نمره‌ها و فضای زندگی او را دیدیم. سپس مستند را به بچه‌های رشد نشان دادم و مشابه همان سؤال‌ها را از بچه‌های رشد پرسیدیم. وقتی دیدند که هم‌سن و سالانشان با چه وضعیتی زندگی می‌کنند، در پاسخ به سؤال من که پرسیده بودم: «آرزوی تان چیست» گفتند: «آرزویمان این است که همه‌ی بچه‌ها بتوانند مثل ما خوب زندگی کنند.»

یکی از بچه‌ها گفت: «آرزویم این است که بتوانم به آن‌ها کمک کنم تا بهتر زندگی کنند.» به نظر می‌رسید بلندنظری و خیزش انگیزه‌های انسانی از خروجی‌های عملکرد مدرسه باشد. شاید روزی برسد که هر دانش‌آموز جاری‌کننده‌ی شمیم تعالی و سازندگی و بالندگی در فضای کشور شود.

در مؤسسه‌ی خیریه مشغول به فعالیت است، از شیوه‌های اقدامات گوناگون بنیاد خیریه رشد، به قرار زیر نام می‌برد:



اکرام ایتام: بنیاد رشد شناسنامه‌ای از یتیمان دارد که بچه‌های مدرسه از میان آن‌ها افرادی را برمی‌گزینند و ماهیانه به آن‌ها کمک‌هایی اهدا می‌کنند و یا این که واسطه می‌شوند تا خانواده‌ها، اقوام و آشنایان سرپرستی این کودکان را به‌عهده گیرند. گاه دانش‌آموزی که خود سرپرست یتیم نیست با پخش کردن برگه‌ها و معرفی ایتام باعث درگیر شدن تعداد زیادی از افراد می‌شود و این یعنی، تعداد زیادی یتیم تحت پوشش. هم‌چنین بچه‌ها سالانه با یکدیگر نامه‌نگاری دارند و میانشان ارتباط عاطفی شکل می‌گیرد. در این نامه‌نگاری‌ها که دانش‌آموزان ابتدایی با انده کودکان یتیم هم‌دلی می‌کنند، طعم محبت والدین برایشان چشیدنی‌تر خواهد بود.

بازدید از مناطق محروم: با فراخوان مدرسه، اولیای داوطلب دانش‌آموزان ابتدایی به همراه فرزندان خود به بازدید از مناطق محروم می‌روند. این بازدیدها اغلب از مناطقی صورت می‌گیرد که بچه‌های تحت تکفل خانواده‌ها در آن‌جا حضور دارند و یا سفر برای افتتاح



مدارسی است که با حمایت خانواده‌ها ساخته شده است. در این سفر پدر و مادر دوشادوش فرزند، محرومیت را لمس می‌کنند و در اوج اندوه، انگیزه‌های روشن ساختن و هم‌دلی درو نشان ریشه می‌دانند. پزشکان، بیماران را طبابت می‌کنند، مهندسان نقشه طراحی می‌کنند و همه به ساختن می‌اندیشند. هر کس به اندازه‌ی سهمش، حتی بچه‌های دبستانی!